

آموزش بی‌ستاره‌ها

(درآمدی بر نظام آموزشی مشارکتی با تاکید بر: نظریه «آموزش فعال» پائولو فریره)

حبیب فرشباف^۱

مقدمه

به باور کارشناسان و نظریه‌پردازان معاصر، توسعه‌ی پایدار در هر کشوری از آموزش و پرورش شروع می‌شود و دوران نظام‌های آموزشی سنتی به سر آمده است. مدرسه باید کانونی برای تمرین برابری، همبستگی اجتماعی، تمرین اعتماد متقابل و فراهم آوردن زمینه‌ای برای تعامل بین افرادی باشد که ریشه‌های قومی و طبقاتی و دینی متفاوتی دارند. همچنین مدرسه باید کانونی برای کاهش پیش داوری‌های افراد نسبت به یکدیگر و نیز برقراری نوعی ارتباط صلح‌آمیز و انسانی بین افراد مختلف جامعه باشد. یعنی ایده‌ی اصلی آموزش و پرورش، آموزش زندگی مدنی به بچه‌ها است. سوق دادن کودکان به سوی فردگرایی و افزایش رابطه‌ی ابزاری حاصل فرهنگ سلطه است.

نظام‌های آموزشی معلم محور، دانش‌آموزان را از کارهای اجتماعی دور می‌کنند؛ فردگرایی را در آنان رشد می‌دهند و باعث رویارویی دانش‌آموزان با یکدیگر می‌شوند؛ بنابراین لازم است انگیزه‌های دیگری جایگزین نمره و رقابت ناسالم باشند.

در این نوشته سعی می‌شود تا با اشاره به نظرات کارشناسان حوزه‌ی تعلیم و تربیت طرفدار نظام آموزشی مشارکتی، نظریه «آموزش فعال» پائولو فریره^۲ نظریه‌پرداز تعلیم و تربیت انتقادی، فیلسوف تربیتی و آموزگار برزیلی معرفی شود و به موازات آن نیم‌نگاهی نیز به تلاش‌های برخی از کوشندگان حوزه‌ی تعلیم و تربیت در کشور انداخته شود.

❖ «پائولو فریره» و طرفداران نظام آموزشی مشارکتی

«پائولو فریره» نظام‌های آموزشی مبتنی بر روش سنتی رفتارگرایی (معلم محور) را نظام‌های بانکی (بایگانی) می‌نامد و در مقابل، «آموزش فعال» یعنی نظام مشارکتی را توصیه می‌کند؛ در این روش، بر خلاف روش‌های سنتی، معلم و شاگرد با کمک هم و با هم فکری و همکاری، روند آموزشی را پیش می‌برند. وی همچنین پیامد نظام آموزشی بانکی (بایگانی) را به حداقل رساندن و از بین بردن قدرت خلاقه‌ی کودکان و برانگیختن ساده لوحی در آنان می‌داند.

«پائولو فریره» نظرات خود را نه در آزمایشگاه‌های روانشناسی، بلکه در بطن کار با مردم و توده‌های محروم در فقیرترین بخش‌های برزیل، شیلی و گینه به دست آورده است. فریره انسان را در بطن جامعه می‌بیند و به واسطه‌ی حضور در میان مردم و مشارکت با آنان به ارتقاء خود و دیگران می‌پردازد.

از جمله تاثیراتی که نظرات «فریره» در نظام‌های آموزشی جهانی گذاشته است، توجه ویژه‌ی وی به بنیان آموزش در بستر زندگی است؛ او بر این باور است که هر آموزشی باید از زندگی ریشه بگیرد و در عین حال بتواند زندگی را غنی‌تر کند. وی معتقد است که انسان باید در رودخانه‌ی زندگی به پیش رود و از رشد خود در تعامل با سایر انسان‌ها خرسند باشد. چرا که انسان در بستر زندگی است که معنا پیدا می‌کند و زندگی او در فضای مجرد و خلاء گونه بی‌معنی است؛ در واقع هر انسانی در تعامل با سایر انسان‌ها می‌تواند به سطح معقولی از رشد و بالندگی برسد.

^۱ معلم بازنشسته آموزش و پرورش

^۲ پائولو فریره (Paulo Freire) (۱۹ سپتامبر ۱۹۲۱-۲ می ۱۹۹۵)، نظریه‌پرداز تعلیم و تربیت انتقادی، فیلسوف تربیتی و آموزگار برزیلی بود. او بیشتر به واسطه‌ی نوشتن کتاب تأثیرگذار «آموزش ستم‌دیدگان» شهرت یافت که به عنوان یکی از متون پایه در تعلیم و تربیت انتقادی شناخته می‌شود. این کتاب با ترجمه‌ی احمد بیرشک و یوسف‌الله داد در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات خوارزمی در ایران منتشر شده است.

«پائولوفریره» اعتقاد دارد: «مقایسه‌های تفرقه افکنانه و تبعیض آمیز و گروه‌بندی کودکان به تیزهوش، ممتاز و دیگر تقسیم‌بندی‌ها، چیزی جز جریحه‌دار کردن احساسات دانش‌آموزان را در برنخواهد داشت.» وی با نخبه‌گرایی به شدت مخالف بود. او اعتقاد داشت که تمامی کودکان (حتی کم هوش‌ترین آنها)، احساس ارزشمند بودن را باید تجربه کنند. دکتر «فاطمه قاسم‌زاده»^۳ نیز بر این باور است که نظام تعلیم و تربیت معاصر به طور پیوسته با بحران مواجه است؛ این نظام، بر پایه‌ی نگرشی است که یگانه هدف آن فرهنگ پذیری، پیروی، هم‌نوایی، سازگاری، شرطی کردن و نهایتاً بردگی نوین انسان‌ها است. وی معتقد است «بچه‌ها باید همدلی را بیاموزند؛ حدود پانزده سال است که یونسکو جهت رشد عاطفی کودکان، آموزش فراگیر را توصیه می‌کند؛ حتی کودکان استثنایی نیز نباید جدا شوند. نخبه‌گرایی مخالف دیدگاه آموزش فراگیر است و باید در مدارس به جای رقابت، همدلی، همکاری و مشارکت به کودکان آموخته شود. جدا کردن بچه‌ها به ضرر همه‌ی آنها است. هدف از آموزش یادگرفتن و به کار بردن آموخته‌ها برای زندگی و نیز در جهت زندگی جمعی است. گفت‌وگو کردن و گذشت کردن جزو اهداف رشد اجتماعی است.»

«سوخوملینسکی»^۴، پداگوژیست و متخصص تعلیم و تربیت پرآوازه‌ی روس نیز بر خلاف اکثر نظام‌های آموزشی که به نظر وی «با پر کردن حافظه‌ی دانش‌آموزان، آنها را به یک دایره‌المعارف سیار تبدیل می‌کنند»؛ بالا بردن سطح آگاهی و دانش و رشد استعداد و توانایی و تقویت نیروی ابتکار و خلاقیت دانش‌آموزان را پیشنهاد می‌کند. او آموزش‌اندیشیدن به کودکان را عالی‌ترین مهارت و هنر معلمی می‌داند.

به نظر «سوخوملینسکی»، هر کودکی، حداقل در یک زمینه‌ی فعالیت توان آن را دارد که از سایر هم‌کلاسی‌هایش سبقت بگیرد و این امر به کودک احساس توانمندی، هوشمندی و انگیزه برای مراحل بعدی یادگیری را خواهد بخشید. او اعتقاد دارد که هر معلم باید با روش‌های گوناگون، به هر دانش‌آموزی، در لحظه‌ای معین، فرصت لذت بردن از «برتر بودن»، این لحظه‌ی بی‌همتای به‌یاد ماندنی را، در زندگی تک‌تک دانش‌آموزان فراهم آورد. او می‌افزاید که، هر گاه دانش‌آموزی که از نظر ذهنی سالم و بدون نقص است، نتواند در مدرسه و دست کم در یک عرصه موفقیتی کسب کند، قطعاً عیب و نقص را نه در دانش آموز، بلکه باید در مدرسه جست‌وجو کرد.

در واقع، به نظر طرفداران نظام آموزشی مشارکتی هدف از آموزش، درست‌اندیشیدن و یادگرفتن کارگروهی است.

❖ نظام آموزشی مشارکتی و عدالت اجتماعی

«فریره» تأکید می‌کند که فقدان عدالت اجتماعی به زوال فضیلت اخلاقی در جامعه منجر خواهد شد و تنها با نظام‌های آموزشی مبتنی بر مشارکت می‌توان انتظار داشت که ماحصل آن غنای آموزشی نوآموزان و ارتقای کرامت انسانی باشد. متأسفانه در کشور ما با تبدیل شدن نظام آموزشی به بنگاه اقتصادی و افزایش بی‌رویه‌ی مدارس غیرانتفاعی و کلاس‌های کنکور و مدرسان خصوصی، امکان نزدیکی بین طبقات برتر و محروم جامعه به کلی از بین می‌رود و این امر نهایتاً به چرخه‌ی فقر و مطرود شدن طبقات محروم دامن می‌زند و آن را تداوم می‌بخشد. از طرف دیگر، معمولاً در طبقات کم بضاعت، موفقیت اجتماعی به جای تحقق آرزوهای شخصی عمیق و دور و دراز به دستاوردهای مبتنی بر کسب ثروت تعبیر می‌شود؛ در نتیجه میل به تحصیل در این طبقات بسیار ضعیف است. آنها معمولاً موفقیت‌شان را نه تنها خارج از اراده‌ی خود، که امری بیرونی و خارج از کنترل خود، می‌پندارند.

^۳ فاطمه قاسم زاده دارای دکترای روان‌شناسی و مدرس، پژوهشگر، مشاور و برنامه‌ریز امور آموزشی و روان‌شناسی کودکان و نوجوانان است. او ریاست کارگروه پیش‌دستانی انجمن پژوهشی پویا را نیز به عهده دارد و عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان و مشاور «موسسه ی مادران امروز» است

^۴ سوخوملینسکی Sukhomlinskii, Vasilii Aleksandrovich پداگوژیست و متخصص تعلیم و تربیت پرآوازه‌ی روس ۱۹۷۰-۱۹۲۸- برای آشنایی بیشتر با نظرات سوخوملینسکی رجوع شود به کتاب «تعلیم و تربیت علمی برای همگان: نظریه‌ها و تجارب سوخوملینسکی درباره تعلیم و تربیت» - ترجمه رضی هیرمندی (خدادادی)؛ با پیشگفتاری از توران میرهادی- نشر آروین - تهران- ۱۳۷۲

در سمیناری که در دانشگاه تهران تحت عنوان «عدالت آموزشی» برگزار شده بود، وزیر آموزش و پرورش از ساختن مدارس در اقصی نقاط کشور صحبت کرد و این تأییدی بر فقدان عدالت آموزشی در کشور بود و این که فقر، سلامت جسمی، روانی و اخلاقی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد و اولین عارضه فقر و محرومیت عدم اعتماد به نفس است که خوداین مسئله زمینه‌ی مناسبی جهت گرایش به سوی آسیبهای اجتماعی و روانی را فراهم می‌کند. نکته مهم اما آن است که در نظام آموزشی هنگامی می‌توان از عدالت سخن به میان آورد که رفع تمامی زمینه‌های تبعیض و نیازهای انسان‌ها مد نظر باشد.

امروزه نظام‌های آموزشی در کشورهای توسعه یافته نه تنها برای هر منطقه و هر قومی بومی‌سازی شده است، بلکه به سوی نظام‌های مدرسه محور نیز تکامل یافته است. مردم ایران متشکل از اقوام گوناگونی می‌باشد و در این میان زبان مادری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آن به عنوان عنصر اصلی فرهنگ و هویت انسان‌ها یاد می‌شود. بنابراین تبعیض در میان زبان‌ها و گویش‌های مختلف و نیز فرهنگ‌ها و هویت‌های متفاوت با عدالت همخوانی ندارد.

❖ نظام آموزشی مشارکتی و روش‌های آموزش

دنیا لحظه به لحظه در حال تغییر است و به تبع آن شیوه‌های یاددهی و یادگیری نیز باید متحول شود. آن چه مسلم است این است که محور توسعه، تنها تکنولوژی آموزشی نیست، بلکه شیوه‌های آموزشی نیز باید دگرگون شود. فقط الکترونیکی کردن برنامه‌های درسی نظام آموزشی را متحول نمی‌کند و تا زمانی که نظام آموزشی تغییر نیافته است، با مدرن شدن ابزار آموزشی راه به جایی نخواهیم برد؛ مدرن شدن ابزار آموزشی و استفاده‌ی صرف از دنیای مجازی را می‌توان همان یادگیری با محوریت حفظ کردن و اصالت بخشی به محفوظات دانست. در نظام دیجیتالی، دانش آموز با لمس چند دکمه، اطلاعات لازم را از فضای مجازی می‌گیرد و سپس آن را به نام پژوهش به معلم خود تحویل می‌دهد. کارشناسان اعتقاد دارند که برای شناختن کشورها در وهله‌ی نخست باید روش آموزش کودکان را در نظر گرفت و نه محتوای درس‌ها را. اگر کودکان را پرسشگر، خلاق، صبور، نظم‌پذیر، خطرپذیر و اهل تعامل و گفت‌وگو و برخوردار از مشارکت جمعی و همکاری گروهی تربیت کنند، مطمئناً آن جامعه در راستای توسعه‌ی پایدار حرکت می‌کند. امروزه توسعه را با گسترش عقلانیت جمعی بر فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی به جای حاکمیت سنت و یا «حاکمیت فرمان» تعریف می‌کنند. محسن رنانی^۵ می‌نویسد:

«توسعه‌ی هر کشوری از خانه و کودکستان و دبستان شروع می‌شود. یعنی توسعه نه با سرمایه گذاری در زمینه نیازهای مادی انسان‌ها، بلکه با سرمایه‌گذاری بر آموزش انسان‌ها آغاز می‌شود.»

بهبود کیفیت مناسبات انسانی و اجتماعی (توسعه‌ی پایدار)، در هر جامعه‌ای نیازمند یک نظام آموزشی «انسان محور» است که در کنار هوش منطقی، بر هوش اجتماعی افراد نیز متمرکز می‌شود؛ والا فقط با آموزش بدون پرورش، ذهن افراد صرفاً تبدیل به یک ماشین حافظه‌مند پردازشگر و محاسبه‌گر خواهد شد. تنها پرورش است که این ماشین حافظه محاسبه‌گر را جنبه‌ی انسانی می‌بخشد. هر گاه جنبه‌ی انسانی ذهن آدمی پرورش و تکامل نیابد، موجب رشد عقل فردی انسان‌ها خواهد شد که این امر می‌تواند آنها را به ماشین‌های محاسبه‌گر خطرناکی تبدیل کند.

۵ محسن رنانی عضو هیئت علمی گروه اقتصاد و دارای رتبه «استاد تمام» در این دانشگاه و از صاحب‌نظران اقتصاد کشور است. وی تاکنون بیش از ۱۵ عنوان کتاب به طور مستقل یا مشترک تألیف و ترجمه و بیش از یکصد مقاله علمی به چاپ رسانده‌است. دو کتاب ایشان به عنوان کتاب سال دانشگاهی برگزیده شده‌است.

رنانی همچنين معتقد است: «هر نظام آموزشی که صرفاً بر تقویت بُعد حافظه‌ای ذهن، همراه با گسترش توانایی محاسبه‌گری ذهن کودکان بنا شود، نه تنها به عنوان یک موتور ضد توسعه عمل می‌کند، بلکه در حال تکثیر یک بی‌عدالتی تاریخی است.»

در هر نظام آموزشی، همه‌ی سامانه‌ها، فناوری‌ها، سخت‌افزارها و نرم‌افزارها، همه و همه باید در خدمت پرورش انسان باشد. تمرکز نظام آموزشی بر بعد حافظه‌ای و محاسبه‌گرانه‌ی ذهن افراد، بدون توجه به بعد اندیشه‌های انسانی آنها، افراد را به ربات‌های بی‌احساس یا حیوانات مودی تبدیل می‌کند.

دکتر حسن عشایری^۶ عقیده دارد که: «دانش بدون وجدان به‌اندازه‌ی وجدان بدون دانش خطرناک است.» به علاوه مطلق‌گرایی مستتر در نظام آموزشی تنها در چهارچوب مدرسه محصور نمانده و این فلسفه به کل حیات اجتماعی انسان‌ها ساری و جاری گشته و از آنها انسان‌هایی مطلق‌گرا و دگم و جزم‌اندیشی می‌سازد که در تمامی عرصه‌های زندگی، این بینش معیار و شاخص ارزشهایشان خواهد بود.

محسن رنانی نیز می‌افزاید: «برای ارتقای جنبه‌ی انسانی ذهن (همان پرورش)، باید بر «هوش اجتماعی» افراد متمرکز شویم، چرا که ربات و حیوانات نیز از بخش غیر انسانی ذهن (بهره‌ی هوشی) بهره‌ای دارند.»

❖ نظام آموزشی مشارکتی و معلم‌ها

هر نظام آموزشی مدرن به معلم‌های مدرن نیز نیاز دارد. یعنی توسعه از آموزش آغاز می‌شود و هر آموزشی از معلم بدون داشتن معلم‌های آگاه و بدون شناخت نیازهای توسعه‌ای یا رشد، مهیاسازی بستر توسعه و نظام آموزشی نوین امکان پذیر نمی‌باشد.

«پائولو فریره» از پیوند نظریه و عمل، به عنوان یک تئوری آموزشی در برنامه‌های خود استفاده می‌کرد. معلمانی که به رغم کاستی‌ها و نداشته‌ها، بر داشته‌هایی (که عشق نمایان‌ترین آنهاست)، تکیه می‌کنند و به آنچه می‌گویند عمل می‌نمایند و دیگران را به غیر زبان خویش، به نیکی‌ها فرا می‌خوانند، به خوبی آگاهند که تغییر نگرش در دیگران، تنها و تنها از طریق رفتار ممکن است. به بیان دیگر، معلمی بیش از آن که دانش باشد، بینش است؛ بیش از آنکه علم باشد، عمل است و بیش از آنکه گفتار باشد، رفتار است.

«الوین تافلر»^۷ معتقد است که «بی سوادان قرن ۲۱ کسانی نیستند که نمی‌توانند بنویسند و بخوانند، بلکه کسانی هستند که نمی‌توانند آموخته‌های کهنه را دور بریزند و دوباره بیاموزند.»

بنابراین نظر صاحب نظران تربیتی معاصر، تنها کسانی که توانایی گره زدن عقلانیت با جامعه‌گرایی را دارند، می‌توانند در این عصر به عنوان معلم فعالیت کنند.

معلم معاصر، فرا مدرس‌های است؛ کتاب‌های درسی او را راضی نمی‌کند، او به شدت جست‌وجوگر و کنجکاو است و در ضمن تدریس به جای پاسخ بیشتر به پرسش می‌پردازد. او در یقینی‌ترین بینش خود نیز شک می‌کند و تقدس‌زدایی از همه‌ی مفاهیم پیشین اساس نگرش او را تشکیل می‌دهد.

۶ حسن عشایری (متولد ۳ فروردین ۱۳۲۰ در تبریز) عصب‌شناس و روان‌شناس عصبی ایرانی و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران است. او دانش‌آموخته دانشگاه فرایبورگ است.

۷ الوین لویس تافلر *Alvin Toffler* (۳ اکتبر ۱۹۲۸-۲۷ ژوئن ۲۰۱۶)، روان‌شناس، نویسنده و آینده‌پژوه آمریکایی بود که برای آثارش در زمینه‌های انقلاب دیجیتال، انقلاب ارتباطات و تکنیک و فناوری شناخته می‌شود. از تافلر به عنوان یکی از مشهورترین آینده‌پژوهان جهان یاد می‌شود. تافلر برای نخستین بار در ایران با ترجمه و انتشار کتاب «موج سوم» شهرت یافت.

معلم مدرن می‌کوشد اندیشه‌اش را غیر سلیقه‌ای، اجتماعی، فرامرزی و کاملاً انعطاف‌پذیر ارائه نماید؛ او در تلاش برای شناختن فرآیند آموزش و پرورش فروتن است؛ او همه‌ی صداها را می‌شنود و به صداهاى مختلف احترام می‌گذارد؛ او بی‌تعصب، انعطاف‌پذیر، نوآور و خلاق و پرسشگر است و ضمن احترام به دیدگاه‌های دیگران به توانایی‌های خود نیز اعتماد دارد و در برابر آنچه در کلاس و در جامعه روی می‌دهد، حساس است. روش کار معلم مدرن تعلیم و تربیت انتقادی است. استدلالی بودن، بی‌اعتمادی به تاریخ، اینجایی و اکنونی بودن و قداست‌زدایی از اشخاص از جمله ویژگی‌های این معلمان است.

به گفته «رودولف اشتاینر»^۸ (فیلسوف اتریشی)، سال‌های زیادی است که در کشورهای توسعه یافته معنی لغات معلم و شاگرد عوض شده است و دیگر معلم به عنوان دانای کل انتقال دهنده‌ی دانش و اطلاعات و مهارت‌ها نیست و باید از پر کردن مغز بچه‌ها با هر آنچه دوست دارد، خودداری کند. در این نوع مدارس معلم‌ها تنها به عنوان تسهیل‌گر فقط فراهم آورنده‌ی شرایط و تمهیداتی هستند تا خود دانش‌آموزان به اکتشاف بپردازند. اشتاینر در سال ۱۹۱۹ این روش را به جهانیان معرفی کرد؛ روشی که پشتوانه‌ای فلسفی دارد؛ فلسفه‌ای که انسان را آزاد، اخلاق‌گرا و زیبایی‌پسند معرفی می‌کند.

در سال ۱۹۲۲ «مدارس والدورفی»^۹ جهت ارائه ایده‌های اشتاینر در بریتانیا تأسیس شد و آغاز به کار کرد. اکنون بیش از هزار مدرسه‌ی والدورنی در جهان وجود دارند که بر پایه‌ی ایده‌های اشتاینر مدیریت می‌شوند. در این شیوه‌ی تدریس، معلم مدرسه‌ی والدورف باید آزاداندیش باشد و بدون نظر به ملیت، نژاد و تعلق‌های قومی و قبیله‌ای، به پرورش بچه‌ها بپردازد.

اساس مدارس والدورف بر فهم همگرایی بین روح و جسم و معنویت است. هدف معلم والدورف باید پرورش انسان‌هایی باشد که به مثابه شهروندانی جهانی در زندگی‌شان نقش آفرینی کنند. برنامه‌های درسی در این مراکز آموزشی، در قالب موضوعاتی نظیر: داستان گوئی، نمایش، خواندن، نوشتن، واگویی، نقاشی، طراحی، موسیقی و حرکت برنامه‌ریزی شده است. تاکید «اشتاینر» بر آن است که نقش معلم و مربی در همه حال نقش تسهیل‌گری و توجه دادن، نظارت و راهنمایی است. تسهیل‌گر همواره به دانش‌آموزان عنوان می‌کند که: همه‌ی دانش پیش من نیست. اساس فلسفه‌ی آموزش «پائولو فریره» نیز مبارزه با اختگی کنجکاو در کودکان است؛ وی سرکوب کنجکاو در کودکان را نوعی جنایت می‌داند. به نظر «فریره» - نظام‌های آموزشی در حاکمیت‌های سلطه‌گر، افرادی را تربیت می‌کنند که احساس مسئولیت نداشته باشند. در این نظام آموزشی، خلاقیت و تفکر بی‌معنی است و همه باید الگوبردار و پیرو کلیشه‌ها بار بیایند، تا فقط طبق دستور و بر اساس بخشنامه انجام وظیفه کنند.

^۸ Rudolf Steiner (رودولف اشتاینر (به آلمانی) (۲۵ فوریه ۱۸۶۱ - ۳۰ مارس ۱۹۳۵) فیلسوف، ادیب، پرورشکار، هنرمند، نمایشنامه‌نویس، اندیشمند اجتماعی و نهان‌شناس اتریشی بود. او بنیانگذار آنتروپوزوفی، آموزش والدورف، کشاورزی زیست‌پویا، داروهای آنتروپوزوفی و ریخت هنری نوین حرکات منظم بدن (Eurythmy) بوده است.

^۹ روش آموزشی والدورف ترکیبی از عناصر کاربردی، هنری و فکری است که با زندگی روزمره پیوند می‌خورد. آموزش والدورف آموزشی سه وجهی است که عناصر آن را روح، جسم و روان هر فرد تشکیل می‌دهند. هدف از این سیستم آموزشی، امکان خلق محیطی است که در آن کودکان آموختن را تجربه کنند تا ظرفیت‌های فکری، عاطفی و جسمی‌شان برای تمام عمر، همراه با شور شوق به آموختن، پرورش یابد. نکات آموزشی در والدورف از این قرار است: آموزش باید با آزادی و تنوع همراه باشد/ درس‌ها و کتاب‌ها باید کنجکاو کودک را تحریک کنند و قدرت نوآوری کودکان را افزایش دهند/ انضباط و احترام دو اصل جدانشدنی این سیستم است/ یادگیری در کنار فعالیت (استفاده از قلب، دست و ذهن)/ آموزش بلندمدت

❖ نظام آموزشی مشارکتی و نیازهای مردم

«پائولوفریره» در سال ۱۹۶۲ طرحی را با عنوان «پا برهنه‌ها نیز می‌توانند بخوانند» در برزیل به مرحله‌ی اجرا درآورد. او در این طرح با کمک همکارانش، بر اساس نیازهای مردم، طی چهل و پنج روز تعداد ۳۰۰ نفر از کارگران نیشکر برزیلی را خواندن و نوشتن به زبان اسپانیایی که زبان مادری آنها بود، آموخت.

انسانی که «فریره» معرفی می‌کند همواره برای آگاهی خود می‌کوشد. آگاهی منجر به رهایی انسان می‌شود. آگاهی، دانشی است درونی شده و نهادینه شده که در رفتار هر فرد بروز می‌یابد و به انتخاب در انسان منجر می‌شود. کنش آگاهانه وجه تمایز انسان و حیوانات است و انسان با آگاهی است که خود و جهان پیرامونش را می‌سازد. انسان «فریره» همانقدر که منتقد است، اهل گفت و شنود نیز هست. انسان «فریره» انسانی رویاپرداز خلاق نیز می‌باشد که به زندگی و آینده، همواره امیدوار است.

نظرات «چه گوارا»^{۱۰} نیز به عنوان یکی از ارکان نظرات «پائولوفریره» مدوّن و مطرح شده است؛ «چه گوارا» عاشق انسان و «فریره» مجذوب رفتارهای «چه گوارا» بود. هریک از رفتارهای «چه گوارا»، به منزله‌ی درس‌مایه‌ای برای اندیشه‌های فریره مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از مواردی که نه تنها برای «فریره»، بلکه برای بسیاری نیز شگفت‌انگیز بود، تلاش «چه گوارا» برای باسواد کردن مبارزان و قیام‌کنندگان در جوامع مختلف بود. وقتی او در کوبا در کنار فیدل کاسترو مشغول سازماندهی و متشکل کردن کشاورزان و کارگران برای شرکت در قیام مسلحانه بود، به‌این نتیجه رسید که باید به سوادآموزی کشاورزان و کارگران کمک کند. او در هر پایگاه نظامی برنامه‌های سوادآموزی به راه انداخت و از مطالبی که نیازهای کشاورزان را پاسخ می‌داد، برای امر آموزش آنان استفاده کرد؛ به این ترتیب کشاورزان خیلی سریع با سواد می‌شدند و از لذت خواندن و نوشتن بهره می‌بردند. بعد از انقلاب کوبا نیز، جنبش سوادآموزی مردم با ترغیب و تهییج «چه گوارا» شکل گرفت.

«چه گوارا» در کنگو نیز کوشید تا آموزش‌های فرهنگی را با مبارزان کنگو شروع کند؛ او در کنگو تلاش کرد که مبارزان هم به زبان محلی خود مسلط شوند و هم خواندن و نوشتن به زبان فرانسه را یاد بگیرند. نوع نگاه «چه گوارا» به آموزش، سوادآموزی و هماهنگ کردن برنامه‌ها، با نیازهای مخاطبان، بسیار مورد توجه «پائولوفریره» قرار گرفت و از آن بسیار سود برد.

«چه گوارا» اعتقاد داشت قدرت‌های ضد مردمی دشمن گفت و گو هستند و اجازه نمی‌دهند که مردم وارد تعامل و گفت و گو شوند.

فریره می‌نویسد که «چه گوارا» از هیچ نقد و قضاوتی هراس نداشت و حتی بیش از هر کسی و هر جریانی می‌کوشید تا اقدامات خود را نقد کند» او معتقد بود که به واسطه‌ی تفکر و اندیشه‌های نقادانه است که می‌توان همیشه انقلابی بود و همواره اقداماتی به نفع مردم انجام داد.

«فریره» می‌نویسد: یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های «چه گوارا»، همبستگی نظریه و عمل است. «چه گوارا» نظریه‌ی یک روز کار داوطلبانه در کارخانه‌ها و مزارع کوبا را مطرح کرد و زودتر از بیشتر مردم وارد کار داوطلبانه شد.

۱۰ *ارنستو چه گوارا* (به اسپانیایی: *Ernesto Che Guevara*) زاده‌ی ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ - درگذشته‌ی ۹ اکتبر ۱۹۶۷) که بیش‌تر به‌نام چه گوارا یا ال‌چه شناخته می‌شود، پزشک، چریک، کمونیست سیاست‌مدار، نظریه‌پرداز جنگی و انقلابی مارکسیست زاده‌ی آرژانتین و یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب کوبا بود. چهره و ظاهر او بطور فراگیر به عنوان یکی از نمادهای انقلابی بشر دوستانه و به عنوان یک نشان جهانی شناخته شده در فرهنگ عامه بدل گشت.

گفته می‌شود که کار داوطلبانه تعهدی عاشقانه را طلب می‌کند؛ در کشور ما نیز «صفا پوینده»^{۱۱} با تاسیس «مرکز کارآفرینی آوای ماندگار»^{۱۲} در محله‌ی دروازه غار تهران (که یکی از پر آسب‌ترین مناطق تهران به شمار می‌رود)، در عرض دو سه سال، صدها نفر از زنان این منطقه را علاوه بر سوادآموزی به استادکارهای خیاطی ارتقا داد و بنا به ارزیابی سازمان یونسکو بین صد و چهل کشور، بزرگترین کارآفرین شناخته شد و به دریافت دیپلم افتخار نائل آمد. او، دریکی از یادداشت‌هایش می‌نویسد: «من وجودم، تک تک سلول‌هایم و همه‌ی قطرات خون در بدنم، سرشار از عشق است؛ ولی می‌خواهم عشق به زندگی و عشق به انسان‌ها عشق غیر طبقاتی باشد؛ عشق به بشریت به مفهوم عام.»



«دکتر عشایری» بر سر مزار صفا پوینده گفتند: «خودآگاهانه زندگی کردن یعنی این که بی عدالتی‌ها را به کار و انرژی تبدیل کردن و نه نشستن و غُر زدن. صفا پوینده در این عرصه نیز

الگوی ما بود؛ باید از الگوها آموخت، وقتی نظریه نهاده‌اند شود در عملکرد انسان نیز تاثیر خواهد گذاشت.»
خانم دکتر «شیوا دولت آبادی»^{۱۳} نیز علاوه کردند: «صفا به ما یاد داد که چگونه با عزت نفس و شاد باید زندگی کرد.» خود صفا پوینده نیز همیشه تکرار می‌کرد: «ما ناچاریم تلاش کنیم و امیدوار باشیم؛ کار کردن و فرسودن، در هر حال بهتر از نشستن و پوسیدن است.»

«علی صداقتی خیاط» (عمو خیاط)^{۱۴} یکی دیگر از این افراد است. او در منطقه‌ی پاسگاه نعمت‌آباد تهران، در همان محله فقیرنشینی که مدرسه خودگران «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» را دایر نموده‌اند، زیرزمینی به وسعت

۱۱ صفا پوینده، مدیرعامل مؤسسه کارآفرینی و خیریه «آوای ماندگار»، همکار انجمن حمایت از حقوق کودکان و یکی از بنیان‌گذاران مرکز توانمند سازی آوای ماندگار دروازه غار بود.

۱۳ شیوا دولت‌آبادی (۱۲ شهریور ۱۳۲۵، تهران) دکتری روان‌شناسی، رئیس هیئت مدیره انجمن روان‌شناسی ایران، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان (از ۱۳۷۳ تا کنون) و استادیار بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی (۱۳۸۸-۱۳۶۲) است.

۱۴ علی صداقتی خیاط ملقب به «عمو خیاط» متولد ۱۳۲۵ در مشهد، نویسنده، فعال حقوق کودک و جامعه‌شناس ایرانی است. او سال‌های زیادی را صرف سوادآموزی به کودکان کار و خیابان و بازمانده از تحصیل نموده و مبتکر یک شیوه آموزشی جدید (به نام هنر خواندن و نوشتن) برای سوادآموزی به کودکان و بزرگسالان بازمانده از تحصیل است. عمو خیاط در سال ۱۳۷۱ در کسوت یک نویسنده، نخستین رمان خود را به نام «گورگه» به چاپ رساند و در سال ۱۳۷۴ کتاب حکیم‌ایز که در سال ۱۳۷۸ به نام «مه سوار» تغییر نام‌یافت، را از سوی انتشارات آگاه منتشر ساخت. در سال ۱۳۸۰ پس از آشنایی با کودکان کار، به بررسی رفتارها و شرایط زندگی آنان پرداخت و طرح «اتاق امن ذهن»، را مطرح کرد و در فیلم مستند «اتاق امن» به این امر پرداخت. عمو خیاط در سال ۱۳۸۴ در کتاب مجموعه‌ی داستانها با نام‌های (برج غاز) و (غار تار)، که توسط انتشارات نشر قصه به بازار آمد، از هر دانش‌آموزی اعم از کودکان کار و یا کودکان از تحصیل مانده، یک قصه به چاپ رساند. او سال‌هاست که شغل معلمی‌پچه‌های از تحصیل مانده و کودکان کار را انتخاب کرده است. او به عنوان یک جامعه‌شناس، پس از امداد رسانی و کمک به زلزله‌زدگان چند منطقه از کشور، به بررسی پیامدهای روانی و اجتماعی زلزله پرداخت و سلسله

۱۰ و ۱۵ متر مربعی اجاره کرده است و در همانجا زندگی می‌کند. هر روز بعد از تعطیلی مدرسه‌ی خودگردان بچه‌ها دوباره در همان منزل دورش جمع می‌شوند و این بار به بهانه‌ی شعر (به قول نزار قبّانی: این زیباترین بهانه‌ی پیوند انسان‌ها) و داستان و غیره، آموزش همچنان ادامه می‌یابد و از چنین محفلی و با چنان آموزشی است که «جبار احمدی»^{۱۵} شاعر از میان بچه‌های کار و زحمت سر بر می‌آورد و کتاب شعرش در عرض چند ماه به چاپ دوم می‌رسد. در دنیایی که تمامی اخبار آن با جنگ آغاز و با جنگ پایان می‌یابد و شعارهای دشمن و مرگ بر و . . . آنقدر تکرار می‌شوند که گاه می‌اندیشیم که دیگر مجالی برای رشد عاطفه و احساس باقی نخواهد ماند، کسانی مثل صفا پوینده و



علی صداقتی همه‌ی زندگی خود را وقف آموزش انسان‌های آسیب دیده و در معرض آسیب می‌کنند و برآستی چنین صفا و صداقتی از کجا امکان بروز می‌یابند؟! ❖

❖ نظام آموزشی مشارکتی و نهادهای مدنی

اجتماع محور

«میشل فوکو»^{۱۶}، فیلسوف، مورخ و متفکر فرانسوی معتقد است: کسی که در درماندگی‌ها و محدودیت‌های زمان حال، توانمندی‌ها، خطوط قدرت و فضاهای خالی را شناسایی و نشانه‌گذاری می‌کند و به طور مداوم خود را تغییر می‌دهد، نه می‌داند که کجا خواهد رسید و نه این که فردا چگونه خواهد اندیشید؛ چرا که او همواره مراقب زمان حال است.

به گفته‌ی دکتر فاطمه قاسم‌زاده، انسان‌هایی که از عزت نفس بالایی برخوردارند، معمولاً درباره‌ی کیستی و چیستی خود احساس روشن‌تری را تجربه می‌کنند و توان

مقاله‌ای با عنوان: «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زلزله»، به رشته‌ی تحریر درآورد. بیشترین توانایی عمو خیاط هنر پرورش و آموزش است و به پشتوانه‌ی همین هنر تأثیرات بسزایی را در عرصه‌ی آموزش و پرورش بر جای گذاشته است. او، نگاه خود را از متن به حاشیه معطوف کرده، مرزها را فرو ریخته، طبقه‌های اجتماعی و تقسیمات نژادی و جنسی را به کناری نهاده و به مقام معلمی واقعی و معاصر دست‌یافته است. طی این سالها هزاران نفر به روش نوین عمو خیاط با سواد شده‌اند و هر چند آمار دقیقی از کودکان و بزرگسالانی که باین روش خواندن و نوشتن را آموخته‌اند و ادامه‌ی تحصیل داده‌اند، در دست نیست، اما می‌توان با مراجعه به تعداد جزوه‌هایی که از سوی «جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان» به چاپ رسیده است، به آمار تقریبی ۸۴۳۰ جلد دست‌یافت.

۱۵ جبار احمدی یک جوان افغانستانی است که در گذشته یک کودک کار بوده و حالا توانسته است در ۲۳ سالگی در اواخر بهار ۱۳۹۵ کتاب مجموعه شعر «ماهی دور از دریا» را در انتشارات «سپند مینو» منتشر کند تا لحظات سخت زندگی اش را در این قالب روایت کند. وی در سال ۱۳۷۱ در هرات افغانستان متولد شده؛ در سن نه سالگی همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرده و از همان دوران کودکی وارد دنیای کار شده است. درس خواندن را ابتدا در یک مدرسه‌ی خودگردان که خود مهاجرین آن را اداره می‌کردند، آغاز کرده است. در اواخر سال ۱۳۸۳ با «جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان» آشنا شده و با اولین ورودش به آن چهار دیواری کوچک، با چنان عشقی مواجه شده که وی را به تمامی در برگرفته است. در آن جا در کلاس پنجم دبستان درس می‌خوانده که با عمو خیاط که روزهای جمعه برای کودکان کار، کلاس خلاقیت برگزار می‌کرده آشنا شده است. جبار طی چهار سال با کمک و حمایت «جمعیت»، در مدارس عادی امتحان داده و دیپلم گرفته است؛ ولی متأسفانه به قول شاملو با «غم نان . . .»، دیگر مجال دانشگاه رفتن را نیافته و هم اکنون به عنوان «مددکار»، مشغول تدریس بچه‌های کار در «جمعیت» است و در ضمن به مطالعه و سرودن شعر نیز می‌پردازد.

۱۶ پل میشل فوکو (Paul Michel Foucault به فرانسوی) (زاده‌ی ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶ - درگذشته‌ی ۲۴ ژوئن ۱۹۸۴) فیلسوف، تاریخدان و متفکر معاصر فرانسوی و واضع اصطلاح «انسان‌گرایی ضد اومانستی» است.

آن را دارند تا خود را از دام دیگری و سلیقه‌هایی که به آنان تحمیل می‌شود برهانند و فردیت خود را در کمال آزادی و به دور از ارزش‌های تحمیلی و هنجارهای تزریقی جامعه‌ی مصرفی، فعلیت بخشند.

در جهانی که ایدئولوژی مسلط بر آن هر گونه مسئولیتی را رد می‌کند و نظام سرمایه‌داری علاوه بر استثمار نیروی کار، حتی اوقات فراغت انسان‌ها را نیز از آنها می‌گیرد، خوشبختانه هنوز هستند کسانی که اعتقاد دارند، آنچه در زندگی انسان تاثیرگذار است، انتخاب‌های کوچکی است که همواره اعمال می‌شوند؛ آنها معتقدند، عشق ورزیدن خردمندانه و تنفر ورزیدن ابلهانه است و این باور خود را در بیشتر مناطق در قالب نهادهای مدنی اجتماع‌محور که مقدم‌ترین وظیفه‌شان تاکید بر مسائل بشر دوستانه، کمک به توسعه پایدار و خدمت به انسان‌های آسیب دیده و در معرض آسیب و پاسداشت کرامت انسانی است، پیش می‌برند. در این سازمان‌های مردم نهاد غیردولتی که روز به روز گسترش می‌یابند، با مقوله‌ای فراتر از کمک به فقیران - کمک‌های خیریه‌ای - سروکار داریم. همبستگی با دیگر انسان‌ها و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت آنها، بالاترین هدف این موسسات است.

«جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان» یکی از این نهادهای اجتماع‌محور است که فعالیت عملی خود را از سال ۱۳۷۹ آغاز و طی این سالها در عرصه‌ی حمایت از کودکان در معرض آسیب به آگاه‌سازی افکار عمومی، تشویق

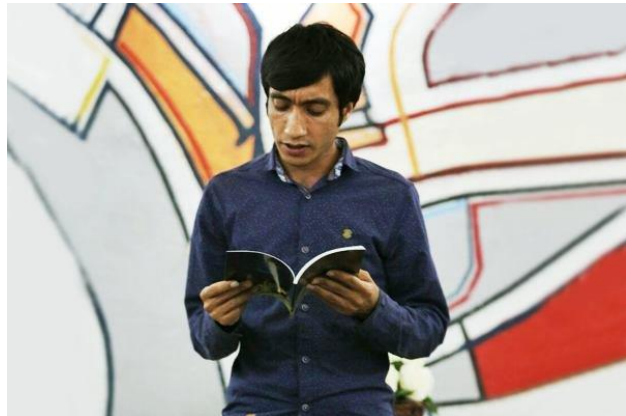
مشارکت‌های مردمی جهت رفع معضل کودکان کار، تلاش و کوشش نموده است؛ و همواره با ارایه پیشنهاد و راهکار به مراجع تصمیم‌گیر و قانون‌گذار، در جهت تصویب و اصلاح قوانین حمایتی به نفع کودکان، قدم‌های موثری برداشته است. در سال ۱۳۸۲ برای ادامه‌ی فعالیت از وزارت کشور مجوز دریافت کرده و به همت اکبریزدی، افسانه عظیم زاده، حسین میربهداری، علی صداقتی و علی بنی‌هاشم - که از سالها قبل در زمینه‌ی تحقق حقوق کودکان،



فارغ از جنس و نژاد و مذهب و . . . فعالیت داشته‌اند - کار خود را به طور رسمی در منطقه‌ی پاسگاه نعمت‌آباد تهران آغاز کرده است. هم اکنون علی صداقتی (عمو خیاط) و همراهانش و تعداد ۲۲ نفر نیروهای داوطلب، تعداد ۹۱ دانش آموز را در این مرکز آموزش می‌دهند. تعداد ۴۶ نفر از این آموزش‌گران، کودکان کار و ۴۵ نفر کارگران بازمانده از تحصیل هستند. از دانش آموزانی که طی چهار سال، یازده پایه‌ی تحصیلی را در این مرکز پشت سر گذاشته‌اند، می‌توان به جبار احمدی اشاره کرد.

یکی دیگر از نهادهای مدنی اجتماع‌محور «انجمن حمایت از حقوق کودکان» است. در مدرسه‌های شوش و ناصرخسرو که جزیی از پروژه‌های این انجمن است، هر ساله علاوه بر اقدام به سوادآموزی صدها کودک دختر و پسر محروم از تحصیل، در راستای توانمندسازی و مهارت آموزی این کودکان اقدامات موثری صورت گرفته است. ایجاد محیطی امن و صمیمی و بازسازی هویت آسیب دیده و تحقیر شده‌ی کودکان، از اولویت‌های پرورشی این مراکز می‌باشد؛ این کودکان هر چند فقر و نداری را پذیرفته‌اند، ولی نادیده شدن برای آنان بسیار دشوار است؛ بنابراین با در نظر گرفتن نیازهای اساسی کودکان، رفتار مربیان و آموزش‌های نظری و عملی نظیر: مهارت‌های زندگی، آموزش حقوق کودکان، قصه خوانی، نقاشی، موسیقی ورزش و . . . تلاش می‌شود زمینه‌های لازم جهت رشد شخصیت و شکوفایی خلاقیت و توانایی آنان فراهم گردد.

در جشن فارغ‌التحصیلی «خانه‌ی کودک شوش» که در خرداد ماه، در فضای شهرداری منطقه ۱۲ برگزار شد، گروه موسیقی شوش متشکل از دوازده نفر دختر و پسر ۸ تا ۱۸ ساله، با اجرای ترانه‌ها و سرودهای کر و سولو و با همراهی سازهای: پلز، زایلوفون، گیتار، فلوت و ... مورد استقبال بی نظیر حضار واقع شدند. در این روز هیچ یک از تماشاچیان باور نمی‌کردند که این کودکان، همان کودکان فال فروش و گل فروش سرچهارراه‌ها هستند که بعد از بی‌مهری‌های جامعه نسبت به آنها، هم اکنون با قامتی افراشته و سرشار از اعتماد به نفس، نغمه‌ی شادی سر می‌دهند و با مهارت ساز می‌نوازند.



در نمایشگاهی که از طرف «مرکز خانه‌ی کودک ناصر خسرو» و به همت مسئولین این مرکز برپا شده بود، نقاشی‌های کودکان درسالنی در میدان ولیعصر به نمایش درآمد و از هر دانش آموزی یک نقاشی قاب شده در حالی که نام کودک با خط درشت بسیار زیبایی در زیر تابلوی نقاشی ثبت شده بود، به نمایش گذاشته شد. در گزارش شش ساله‌ی «جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان» نیز آمده است که بیش از ۲۰۰ نفر از کسانی که با روش این مرکز خواندن و نوشتن را آموخته‌اند به مقطع دبیرستان راه یافته‌اند و تعداد چهار نفر از این سواد آموزان نیز رهسپار دانشگاه شده‌اند و در تمامی این سال‌ها هزینه‌های مادی به عهده‌ی مرکز بوده است. پی‌اژه^{۱۷} معتقد است: «یکی از اهداف آموزش و پرورش، تربیت انسان‌هایی است که قابلیت انجام کارهای جدید و قدرت ریسک‌پذیری بالایی داشته باشند؛ این امر به تربیت افرادی خلاق، مبتکر، مکتشف و با اعتماد به نفس بالایی می‌انجامد.»

جبار احمدی نمونه‌ی بارزی از این افراد خلاق و مکتشف مورد اشاره‌ی پی‌اژه می‌باشد. حافظ موسوی از شعرای شناخته شده‌ی کشور در مراسم رونمایی کتاب جبار احمدی در مرکز «جمعیت» (آب انبار قدیم اجاره‌ای) شعری از این کتاب را برای حاضرین قرائت نمود که بعنوان حسن ختام این نوشته آورده می‌شود:

کارگران

با لباس‌های کهنه

تنی خسته از کار

می‌گذرند

در خیابان

پشت شیشه‌های شیک کافه‌ای

می‌نشینم

۱۷ ژان پی‌اژه (تلفظ فرانسوی: [ʒɑ̃ pjaʒɛ]; ۹ اوت ۱۸۹۶-۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰) روان‌شناس، زیست‌شناس و شناخت‌شناس فرانسوی-سوئیسی بود که به خاطر کارهایش در روان‌شناسی رشد و شناخت‌شناسی شهرت یافته‌است، از جمله نظریه رشد مرحله‌ای پی‌اژه. وی جایگاه ویژه‌ای برای آموزش کودکان قایل بود. در سال ۱۹۳۴ در کسوت رئیس دفتر بین‌المللی آموزش سازمان ملل متحد اعلام کرد «تنها آموزش است که می‌تواند جوامع ما را در مقابل فروپاشی تدریجی یا خشونت‌بار حفظ کند». پی‌اژه در سال ۱۹۵۵، مرکز بین‌المللی شناخت‌شناسی ژنتیک را راه‌اندازی کرد و از همان سال تا پایان عمر ریاست آن را بر عهده داشت.

کودکی به فال‌هایش نگاه می‌کند
پول خرده‌هایش را می‌شمارد
با چهره‌ای غوطه‌ور در اشک
از چشم‌های غمگینم دور می‌شود
دختری زیبا
با موهای گریخته از بندهای روسری
کنار خیابان می‌ایستد
از چندی بوق
یکی را انتخاب می‌کند
آن طرف
کسی در صندوق صدقه می‌اندازد
و کسی مبهوت و لرزان
از صندوق صدقه بیرون می‌کشد
سر بر می‌گردانم
نگاهی به درون کافه می‌اندازم
به خیابان نگاه می‌کنم
آه از دستان سرد من!
از صورت سرخ کودک فال فروش
از نگاه کهنه‌ی کارگران خسته از کار
از تن حراج رفته‌ی آن دختر جوان
از موهایش
که چه با باد
چه بی باد
زیباست
از چشمان وحشت زده مردی
تکیه بر صندوق صدقات
آه از دستان سرد من
و از این خیابان فرو رفته
در این فصل سیاه

تابستان ۹۶ - تهران